

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۰۱

سوره حم سجده ((فصلت))

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای ۵۴ آیه است

تاریخ شروع

۲۸ / محرم الحرام / ۱۴۰۵

۱۳۶۳ / ۸ / ۲

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۰۳

محتوای سوره ((فصلت))

این سوره به حکم اینکه از سوره‌های مکی است ویژگیهای سوره‌های مکی را که تأکید بر معارف اسلامی و مسائل اعتقادی و انذار و بشارت است در بردارد، و در عین حال مسائلی در آن مطرح است که در سوره‌های دیگر قرآن مطرح نشده، و از مختصات این سوره است.

رویه‌مرفته محتوای این سوره را می‌توان در چند بخش خلاصه کرد:

۱ - توجه به قرآن و بحثهای فراوانی پیرامون آن که در آیات مختلف این سوره آمده است، و از جمله بقاء حاکمیت قرآن و تسلط منطقی آن در تمام ادوار و اعصار که در آیه ۴۱ و ۴۲ این سوره به آن اشاره شده است، و صریحا می‌گوید:

«این کتابی است شکست ناپذیر که باطل هرگز بر آن غلبه نخواهد کرد» و

در عین حال دلیلی است بر عدم تحریف قرآن در طول تاریخ، و همچنین موضعگیریهای سرسختانه دشمنان در مقابل این کتاب آسمانی تا آنجا که مردم را از شنیدن آیات قرآن نهی می‌کردند.

۲ - توجه به آفرینش آسمان و زمین، مخصوصا آغاز آفرینش جهان از ماده گازی شکل (دخان) و مراحل پیدایش کره زمین و کوهها و گیاهان و حیوانات.

۳ - اشاراتی به سرگذشت اقوام مغرور و سرکش پیشین، از جمله قوم عاد و ثمود، و سرنوشت دردناک آنها و اشاره کوتاهی به داستان موسی (علیه السلام).

۴ - انذار و تهدید مشرکان و کافران مخصوصا با ذکر آیات تکان دهنده‌ای

درباره قیامت و گواهی اعضای بدن حتی پوست تن انسان، و توبیخ شدید پروردگار نسبت به آنها به هنگامی که در برابر عذاب الهی قرار می گیرند.

۵ - پاره‌ای از دلائل رستاخیز و قیامت و خصوصیات و ویژگیهای آن.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۰۴

۶ - مواعظ و اندرزهای گوناگون که در لابلای مباحث فوق آمده و به آنها روح و حیات بیشتری می بخشد، مخصوصاً دعوت به استقامت در راه حق، و طریقه برخورد منطقی با دشمنان و طرز راهنمایی آنها به آئین خداوند.

۷ - سرانجام سوره را با بحث جالب و کوتاهی پیرامون آیات آفاقی و انفسی پروردگار و بازگشتی بر مساله معاد پایان می بخشد.

فضیلت تلاوت این سوره

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام می خوانیم: من قرا «حم السجدة» اعطی بکل حرف منها عشر حسنات: هر کس که «حم سجده» را بخواند خداوند به تعداد هر حرفی از آن ده حسنه به او عطای می کند».

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است: من قرا «حم السجدة» کانت له نورا یوم القيامة مد بصره، و سرورا، و عاش فی هذه الدنيا مغبوطا محمودا: «کسی که «حم سجده» را تلاوت کند این سوره در قیامت نوری در برابر او می شود تا آنجا که چشمش کار می کند، و مایه سرور و خوشحالی او خواهد بود، و در این دنیا نیز مقامی شایسته پیدا می کند که مایه غبطه دیگران می شود».

در حدیث دیگری از «بیهقی» نقل شده که «خلیل بن مره» می گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ شب به خواب نمیرفت مگر اینکه سوره «تبارک» و «حم سجده» را می خواند.

مسلم است آیات بیدار کننده این سوره با آنهمه مواعظ روشنی بخش، و آن معارف غنی و پرمایه، در صورتی که با تلاوت جذب روح انسان گردد،

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۰۵

و راهنمای زندگی او شود، نوری برای قیامت، و وسیله مؤثری برای پیروزی او در این جهان خواهد بود، چرا که تلاوت مقدمه فکر است، و فکر مقدمه عمل.

نامگذاری این سوره به «فصلت» از آیه سوم آن گرفته شده، و به «حم سجده» از این جهت است که با «حم» آغاز می شود و آیه ۳۷ آن آیه سجده

است.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۰۶

آیه ۱-۵

آیه و ترجمه

سورة فصلت

بسم الله الرحمن الرحيم

حم (۱)

تنزيل من الرحمن الرحيم (۲)

كتب فصلت آيته قرأنا عربيا لقوم يعلمون (۳)

بشيرا و نذيرا فاعرض اكثرهم فهم لا يسمعون (۴)

و قالوا قلوبنا في اكنة مما تدعونا اليه و في اذاننا و قرو من بيننا و بينك حجاب

فاعمل اننا عملون (۵)

ترجمه :

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ - حم.

۲ - این کتابی است که از سوی خداوند رحمن و رحیم نازل شده است.

۳ - کتابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده است، فصیح و گویا برای جمعیتی که آگاهند.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۰۷

۴ - قرآنی که بشارت دهنده و بیم دهنده است، ولی اکثر آنان رویگردان شدند، لذا چیزی نمی شنوند.

۵ - آنها گفتند: قلبهای ما در پوششهایی قرار گرفته، و گوشهای ماسنگین است، و میان ما و تو حجابی وجود دارد، حالا که چنین است توبه دنبال عمل خود باش ما هم برای خود عمل می کنیم.

تفسیر:

باز هم عظمت قرآن

در روایات اسلامی آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) پیوسته بتهای مشرکان را مذمت می کرد، و قرآن را بر آنها می خواند تا به راه توحید بازگردند، اما آنها می گفتند: این شعر محمد (صلی الله علیه و آله و

سلم) است، و بعضی می گفتند این «کھانت» است (کھانت غیب گوئیهای بود که گروهی به ادعای ارتباط با جنیان داشتند) و بعضی می گفتند اینها خطبه های زیبایی است که او می خواند (و نامش را قرآن گذاشته است).

روزی «ابو جهل» به «ولید بن مغیره» که از رجال معروف آنها بود، و عرب در اختلافات خود و در مشکلات از او داوری و نظر خواهی می کرد، گفت: ای «ابا عبد شمس» (ابا عبد شمس کنیه ولید بود) اینهایی را که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید: چیست؟ سحر است؟ یا کھانت است؟ یا خطبه؟

گفت: بگذارید سخنانش را بشنوم، نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد در حالی که در حجر اسماعیل نشسته بود گفت: ای محمد! چیزی از اشعارت را برای من بخوان!

فرمود: شعر نیست، بلکه کلام خدا است که پیامبران و رسولانش را با آن می فرستاده، گفت: هر چه هست بخوان؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قرائت سوره حم سجده را آغاز کرد، هنگامی که بسم الله الرحمن الرحیم را شنید مسخره کرد و گفت: مردی در یمامه داریم نامش «رحمن» است، مثل اینکه او را می خوانی!

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۰۸

فرمود: نه، خدا را می خوانم که «رحمن» و «رحیم» است. سپس ادامه داد، هنگامی که به آیه «فان اعرضوا فقل انذرتکم صاعقة مثل صاعقة عاد و ثمود» (آیه ۱۳ همین سوره) رسید، «ولید» از شنیدن آن لرزید و مو بر تنش راست شد، از جا برخاست و به سوی خانه خود رفت و به سراغ قریش نیامد!

قریش گفتند: ای «ابو جهل»! مثل اینکه «ولید بن مغیره» متمایل به دین محمد شده است، آیا نمی بینی به سراغ ما نیامد، و سخنان او را پذیرفت، و به منزلش رفت؟ به همین جهت قریش سخت غمگین شدند.

روز دیگر «ابو جهل» به سراغ او آمد گفت: ای عمو! (ولید عموی ابو جهل بود) ما را سر به زیر و رسوا کردی!

ولید گفت: مگر چه شده، فرزند برادر؟
گفت: تو دلباخته آئین محمد شدی؟

ولید گفت: من به هیچوجه دلبستگی پیدا نکردم، و من بر همان دین قبیله و نیاکانم هستم، ولی من سخن سخت و پیچیده‌ای از او شنیدم که از شنیدنش مو بر تن انسان راست می‌شود!
ابو جهل گفت: شعر است؟
گفت: ابداء، شعر نیست.
گفت: خطبه‌های موزون است؟
گفت: نه، خطبه کلامی است به هم پیوسته و یکنواخت، و این سخنانی است متفاوت که هموزن یکدیگر نمی‌باشد، اما درخشندگی خاصی دارد!
گفت که «کهان» است؟!
گفت: نه.
گفت: پس چیست؟

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۰۹

گفت: بگذار در آن بیندیشم!
روز بعد گفتند: ای ولید! فکرت به کجا رسید؟
گفت: بگوئید «سحر» است چون دلها را می‌گیرد و با خود می‌برد!!
اینجا بود که قسمتی از آیات سوره «مدر» (آیات ۱۱ - ۳۰) درباره‌او نازل شد.
این روایت به خوبی نشان می‌دهد که تا چه حد آیات این سوره پر جاذبه و تکان دهنده است، تا آنجا که در اندیشمند متعصب عرب چنین عکس‌العملی را بجا می‌گذارد.
به تفسیر آیات باز گردیم.
باز در آغاز این سوره به «حروف مقطعه» برخورد می‌کنیم (حم) که برای دومین بار در آغاز سوره‌های قرآن خودنمایی می‌کند، بارهائیرامون تفسیر حروف مقطعه بحث کرده‌ایم و نیاز به تکرار نمی‌بینیم جز اینکه بعضی «حم» را نام سوره و یا «ح» را اشاره به «حمید» و «م» را اشاره به مجید که دو نام از نامهای بزرگ خداوند است دانسته‌اند.
سپس اشاره به عظمت قرآن کرده می‌گوید: «این کتابی است که از سوی خداوند رحمن و رحیم نازل شده است» (تنزیل من الرحمن الرحیم).
«رحمت عامه» خداوند و «رحمت خاصه» او دست به دست هم داده‌اند و نزول این آیات را سبب شده است، آیاتی که برای دوست و دشمن مایه رحمت

است، و برای اولیای خدا برکات و رحمت‌های ویژه‌ای در بردارد. در حقیقت صفت

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۱۰

بارز این کتاب آسمانی که در لابلای تمام آیاتش همچون عطر در ذرات برگ گل قرار گرفته همان «رحمت» است، رحمت برای کسانی که راه آن را بی‌پایند و از تعلیماتش الهام گیرند.

بعد از بیان اجمالی فوق درباره قرآن به بیان تفصیلی پرداخته، و اوصاف پنجگانه‌ای برای این کتاب آسمانی بیان می‌کند، اوصافی که ترسیم‌روشن و گویائی از چهره اصلی قرآن در بردارد.

نخست می‌گوید: «این کتابی است که آیاتش مبین، و هر مطلبی را در جای خود بیان کرده، و شرح و تفصیل تمام نیازمندیهای انسان را در تمام زمینه‌ها ذکر نموده است» (کتاب فصلت آیاته).

«کتابی است فصیح و گویا» (قرآنا عربیا).

«برای جمعیتی که آگاهند و جویای حقیقتند» (لقوم یعلمون).

«قرآنی که بشیر و نذیر است، و امید بخش و بیم آفرین، نیکان را بشارت می‌دهد و مجرمان را تهدید می‌کند» (بشیرا و نذیرا).

«اما اکثر آنها رویگردان شدند لذا چیزی نمی‌شنوند» (فاعرض اکثرهم فهم لا یسمعون).

به این ترتیب نخستین امتیاز این کتاب بزرگ آسمانی این است که مسائل مختلف مورد نیاز بشر در آن تبیین و تشریح شده است به گونه‌ای که هر کس در هر سطحی از فکر و اندیشه باشد و در هر مرحله‌ای از نیاز روحی به مقدار فکر

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۱۱

و نیاز خویش از آن بهره می‌گیرد.

وصف دیگرش این است که مجموعه‌ای کامل است، زیرا قرآن از ماده قرائت در اصل به معنی جمع کردن اجزای سخن است.

در توصیف سوم فصاحت و بلاغت مخصوص آن را بیان می‌کند، که حقایق را صریح و دقیق، بی‌کم و کاست و گویا و رسا، و در عین حال زیبا و جذاب منعکس می‌سازد.

توصیف چهارم و پنجم بیانگر تاءثیر عمیق تربیتی آن است، از طریق بشارت و انذار، گاه چنان آیاتش در تشویق نیکان و پاکان اوج می گیرد که تمام وجود انسان را به وجد می آورد، و گاه در تهدید و انذار فاسدان و مجرمان چنان تکان دهنده است که مو بر تن انسان راست می شود، و این دو اصل تربیتی را دوش به دوش یکدیگر در آیاتش پیش می برد.

ولی افسوس که متعصبان لجوج گوش شنوا ندارند، گوئی کردند و هیچ نمی شنوند، گوش ظاهرشان سالم است، ولی روح شنوائی و درک حقایق را از محتوای کلام از دست داده اند.

اما عکس العمل منفی این کوردلان به همین جا ختم نمی شد، بلکه تلاش و کوشش داشته که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از دعوت خود مأیوس سازند، و به او ثابت کنند که در مقابل دعوت تو گوش شنوائی در این دیار نیست، و بیهوده تلاش مکن! چنانکه در آیه بعد می گوید: «آنها گفتند: قلبهای ما در برابر دعوت تو در پوششهای قرار گرفته، و گوشهای ما سنگین است، و میان ما و تو حجابی وجود دارد!» (و قالوا قلوبنا فی اکنه مما تدعونا الیه و فی آذاننا و قر و من بیننا و بینک حجاب). «حالا که چنین است کار به کار ما نداشته باش توبه سراغ عمل و برنامه های

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۱۲

خود باش، و ما به عقائد و مذهب خود عمل می کنیم» (فاعمل اننا عاملون). درست همانند بیمار نادان و ابلهی که از دست طبیب مسیحا نفسی فرار می کند و سعی دارد از همه وسائل برای جدا ساختن خود از او کمک گیرد.

نخست می گفتند: عقل و فکر ما گوئی در محفظه های قرار گرفته که چیزی در آن وارد نمی شود!

توجه داشته باشید «اکنه» جمع «کنان» به معنی پوشش است، نه یک پوشش که در حقیقت پوششهای جهل و تعصب، پوشش لجاجت و عناد، پوشش تقلید کورکورانه و مانند آن قلبهای آنها را فرا گرفته بود.

آنها می گفتند: علاوه بر این که عقل ما چیزی درک نمی کند گوش ما هم سنگین است، و سخنان تو را نمی شنویم یعنی هم مرکز اصلی از کار افتاده و هم ابزار و وسیله ها!

از همه اینها گذشته گوئی در میان ما و تو پرده ضخیمی کشیده شده

که اگر گوش سالمی هم می داشتیم صدایت به گوش ما نمی رسید، پس چرا این همه خود را خسته می کنی، فریاد می زنی، دل می سوزانی، شب و روز تبلیغ می کنی، ما را به حال خود بگذار که در اینجا کالای تو مشتری ندارد! تو بر دین خود و ما هم بر آئین خود!!

این نهایت وقاحت و بی شرمی و نادانی است که انسان با تمام وجودش اینچنین از حق گریزان باشد:

در چشم این سیاهدلان صبح کاذب است

در روشنی اگر ید بیضا کند کسی!

قابل توجه اینکه نمی گفتند: و بیننا و بینک حجاب (میان ما و تو حجابی است)

بلکه کلمه «من» را به آن می افزودند و می گفتند: و من بیننا و بینک

حجاب: تا تاء کید بیشتری را بیان کنند، زیرا با افزودن این کلمه مفهوم جمله

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۱۳

چنین می شود: تمام فاصله میان ما و تو را حجابی پر کرده بدیهی است، و البته

حجابی که تمام این فاصله را در برگیرد باید بسیار ضخیم باشد، و طبیعی

است سخن گفتن از پشت چنین حجاب کمترین اثری نخواهد داشت.

جمله «فاعمل اننا عاملون» ممکن است برای ما یوس ساختن پیامبر

گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از ناحیه کافران گفته شده باشد

که تو مشغول برنامه خویش باش و ما مشغول برنامه آئین خویش هستیم.

و نیز ممکن است یکنوع تهدید نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

باشد که تو هر کار از دست ساخته است انجام ده، ما هم آنچه در توان داریم بر

ضد شخص تو و آئین تو انجام خواهیم داد، و این نهایت لجاجت آنها را بیان

می کند.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۱۴

آیه ۶- ۸

آیه و ترجمه

قل انما انا بشر مثلكم يوحى الى انما الهمك الة وحد فاستقيموا اليه و استغفروه و

ويل للمشرکين (۶)

الذين لا يؤتون الزکوة و هم بالاخرة هم كفرون (۷)

ان الذين ءامنوا و عملوا الصلحت لهم اجر غير ممنون (۸)

ترجمه :

۶ - بگو من فقط انسانی مثل شما هستم که این حقیقت بر من وحی می شود که معبود شما تنها یکی است، پس تمام توجه خویش را به او کنید، و از وی آمرزش طلبید، وای بر مشرکان!

۷ - همانها که زکات را ادا نمی کنند، و آخرت را منکرند.

۸ - اما کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند پاداشی جاودانی دارند.

تفسیر:

مشرکان چه کسانی هستند؟

این آیات همچنان سخن از مشرکان و کافران می گوید، و در حقیقت پاسخی است به گفتاری که از آنها در آیات قبل نقل شده، و دفع هر گونه توهّم و اشتباه در زمینه دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم). می فرماید: «بگو من تنها انسانی مثل شما هستم و این حقیقت پیوسته بر من

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۱۵

وحی می شود که معبود شما فقط یکی است (قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الہکم الہ واحد).

نه مدعی فرشته بودنم، و نه انسانی از یک نژاد برتر و نه خداوند و نه فرزند خدا هستم بلکه انسانی همچون شما هستم با این تفاوت که پیوسته فرمان توحید به من وحی می شود، من هرگز نمی خواهم شما را مجبور به پذیرش این آئین کنم، تا آن گونه که گفتید سرسختانه در برابر من بایستید و مقاومت یا تهدید کنید، راهی است روشن پیش پای شما می گذارم، و بیش از این وظیفه ای ندارم، تصمیم گیری نهائی با خود شما است.

سپس ادامه می دهد اکنون که چنین است تمام توجه خویش را به این معبود یکتا کنید و از شرک و گناه توبه و استغفار نمائید (فاستقیموا الیه واستغفروہ). سپس به عنوان هشدار و اعلام خطر می افزاید: «وای بر مشرکان» (وویل للمشرکین).

آیه بعد به معرفی مشرکان پرداخته، و جمله ای را در این زمینه بازگویی کند که منحصر به این آیه است می فرماید: «همان کسانی که زکات را ادا نمی کنند و نسبت به آخرت کافرنند» (الذین لایاتون الزکاة و هم بالآخرة هم کافرون).

در حقیقت معرف آنها دو چیز است: ترک زکات، و انکار معاد.
این آیه در میان مفسران گفتگوهای زیادی برانگیخته است، و در تفسیر آن
احتمالات فراوانی داده‌اند، علت اصلی آن این است که زکات یکی از فروع

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۱۶

اسلام است، چگونه ترک آن دلیل بر کفر و شرک می‌شود؟
بعضی ظاهر آیه را حفظ کرده و گفته‌اند ترک زکات هر چند تواءم با
انکار وجوب آن نباشد باز نشانه کفر است.
بعضی دیگر ترک تواءم با انکار را دلیل بر کفر دانسته‌اند، چرا که زکات
از ضروریات اسلام است و منکر آن کافر می‌باشد.
جمعی گفته‌اند: زکات در اینجا به معنی تطهیر و پاکیزگی است، و منظور از
ترک زکات ترک پاکسازی صفحه دل از لوث شرک است، همانگونه که در آیه
۸۱ سوره کهف نیز آمده است «خیرا منه زکاة» (فرزندی که از او پاکتر
باشد).

ولی اشکال مطلب در اینجا است که تعبیر به لایوتون (نمی‌پردازند
و ادانمی‌کنند) هیچگونه تناسبی با این معنی ندارد.
بنابراین راهی جز این نیست که منظور همان اداء زکات باشد.
مشکل دیگر اینجا است که زکات در سال دوم هجرت در مدینه تشریع شد، و
این آیات مکی است، حتی به گفته بعضی از مفسران بزرگ سوره فصلت از
نخستین سوره‌هایی است که در مکه نازل شده، لذا ناچار شده‌اند که زکات را
در اینجا به معنی هرگونه «انفاق در راه خدا» تفسیر کنند، یا بگویند اصل
وجوب زکات در مکه نازل شده بود، اما حدو حدود و نصاب و مقدار آن در سال
دوم هجرت نازل گردید.

به هر حال آنچه در اینجا نزدیکتر به مفهوم آیه است این است که منظور از
زکات همان مفهوم عام انفاق بوده باشد، و ذکر آن در نشانه‌های شرک به خاطر
این است که انفاقهای مالی در راه خداوند یکی از روشنترین نشانه‌های ایثار و
گذشت و عشق به الله است، چرا که مال از محبوبترین امور نزد انسان می‌باشد،
و انفاق و ترک انفاق می‌تواند شاخصی برای شرک و ایمان در بسیاری از موارد
گردد تا آنجا که بعضی اموال خویش را از جان خود نیز محبوبتر دارند و
نمونه‌های

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۱۷

آن را در طول زندگی دیده‌ایم.

و به عبارت دیگر منظور ترک انفاقی است که نشانه عدم ایمان آنها به خدا است و به همین دلیل در ردیف عدم ایمان به معاد ذکر شده، و یا ترک زکات توأم با انکار وجوب آن است.

نکته دیگری که می‌تواند به روشن شدن تفسیر آیه کمک کند این است که «زکات» در میان دستورات اسلام وضع خاصی دارد، و پرداختن آن نشانه به رسمیت شناختن حکومت اسلامی بوده است، و ترک آن غالباً نوعی طغیان و سرکشی و قیام بر ضد حکومت اسلامی محسوب می‌شده، و می‌دانیم قیام بر ضد حکومت اسلامی موجب کفر است.

گواه این سخن مطلبی است که در تاریخ اسلام درباره «اصحاب رده» (گروهی که بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مرتد شدند) آمده است، آنها جمعی از طوایف «بنی طی» و «غطفان» و «بنی اسد» بودند که از دادن زکات به ماموران حکومت اسلامی سر باز زدند، و به این طریق پرچم مخالفت را برافراشتند، مسلمانان وفادار به قرآن با آنها پیکار کردند و آنان را در هم کوبیدند

درست است که موقع نزول این آیه هنوز حکومت اسلامی تشکیل نشده بود، ولی این آیه می‌تواند در عین حال اشاره سر بسته‌ای به مطلب فوق باشد. در تواریخ آمده است که اهل رده بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند: اما الصلاة فنصلي، و اما الزكاة فلا يغصب اموالنا! «نماز را می‌خوانیم، اما زکات نه، ما اجازه نخواهیم داد اموال ماغصب گردد»! به دنبال این ماجرا مسلمانان تصمیم گرفتند با این گروه به پیکار برخیزند و آن را دلیل بر ارتدادشان می‌دانستند.

در آخرین آیه مورد بحث به معرفی گروهی که در نقطه مقابل این مشرکان

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۱۸

بخیل و بی ایمان قرار دارند، و جزای آنها، پرداخته می‌گوید: «کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند اجر و پاداشی جاودانی و قطع ناشدنی دارند (ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات لهم اجر غير ممنون).

«ممنون» از ماده «من» در اینجا به معنی قطع یا نقص است، بنابراین

«غیر ممنون» یعنی «غیر مقطوع» و بدون نقص، بعضی واژه

«منون» (بر وزن زبون به معنی مرگ را نیز از همین ماده دانسته‌اند و

همچنین «منت گذاردن با زبان» را، چرا که اولی قطع و پایان عمر است، و دومی نعمت و شکر را قطع می‌کند.

بعضی از مفسران نیز گفته‌اند: منظور از «غیر ممنون» در اینجا این است که هیچگونه منتی بر مؤمنان در این اجر و پاداش گذارده نمی‌شود (ولی معنی اول مناسبتر به نظر می‌رسد).

نکته:

اهمیت فوق العاده زکات در اسلام:

آیه فوق با تعبیر تکان دهنده‌اش تأکید مجددی است بر اهمیت این فریضه اسلامی، خواه به معنی زکات واجب گرفته شود یا به مفهوم وسیع و گسترده‌تر، و باید چنین باشد زیرا:

«زکات» یکی از عوامل مهم عدالت اجتماعی و مبارزه با فقر و محرومیت، و پر کردن فاصله‌های طبقاتی، و تقویت بنیه مالی حکومت اسلامی، و پاکسازی روح و جان از حب دنیا و مال پرستی، و خلاصه وسیله بسیار مؤثری برای قرب الهی است.

در بسیاری از روایات اسلامی تعبیراتی آمده است که نشان می‌دهد «ترک زکات» در سر حد کفر است و شبیه تعبیری است که در آیات فوق آمده، به عنوان

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۱۹

نمونه:

۱ - در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که از جمله وصایای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) این بود: یا علی کفر بالله العظیم من هذه الامة عشرة، و عد منهم مانع الزکاة... ثم قال یا علی! من منع قیراطا من زکات ماله فلیس بمؤمن و لا مسلم ولا کرامة، یا علی! تارک الزکات یسئل الله الرجعة الی الدنیا، و ذلک قوله عز و جل حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون...:

«ای علی! ده طایفه از این امت به خداوند بزرگ کافر شده‌اند، و یکی از این ده گروه را مانع الزکات شمرد... سپس فرمود: ای علی! هر کس قیراطی از زکات مالش را نپردازد نه مؤمن است و نه مسلمان و ارزشی در پیشگاه خدا ندارد.

ای علی! تارک الزکات به هنگام مرگ تقاضای بازگشت به این دنیا

(برای جبران گناه عظیم خود می‌کند اما پذیرفته نمی‌شود) و این همان است که خداوند در قرآن به آن اشاره فرموده: زمانی که مرگ یکی از آنها فرارسد می‌گوید پروردگارا! مرا بازگردانید (اما پاسخ منفی می‌شنود)...

۲ - در حدیث دیگری از امام صادق آمده است: ان الله عز و جل فرض للفقراء فی اموال الاغنیاء فريضة لا یحمدون الا بادائها و هی الزکاة بها حقنوا دمائهم و بها سموا مسلمین: «خداوند بزرگ برای فقیران در اموال اغنیا فريضة‌ای قرار داده که جز با اداء آن شایسته ستایش نیستند، و آن زکات است که به وسیله آن خون خود را حفظ می‌کنند و نام مسلمان بر آنها گذارده می‌شود».

۳ - بالاخره در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: من منع قیراطا من الزکاة فلیمت ان شاء یهودیا او نصرانیا: «کسی که قیراطی از زکات را منع

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۲۰

کند یا باید یهودی از دنیا برود یا نصرانی».

در زمینه اهمیت زکات در اسلام، و فلسفه آن، و همچنین تاریخ وجوب زکات در اسلام، و سایر خصوصیات مربوط به آن در جلد ۸ از صفحه ۶ به بعد (ذیل آیه ۶۰ سوره توبه) مشروحا بحث کرده‌ایم.

← بعد

↑ فهرست

→ قبل